

# A Critical Study on the Possibility of Filing Insolvency Claims in Relation to Restitution Orders (Critical Analysis of Article 22 of the Law on the Enforcement of Financial Convictions)

*Reza Daryaei\* and Jamal Nikkar\*\**

Research Article	Receive Date: 2024.04.27	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 363-386
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Today, legislation is one of the most important instruments available to governments for regulating social relations and maintaining order and balance in society. The institution of insolvency (e'sar) is a supportive legal mechanism designed to regulate creditor-debtor relations. However, following the enactment of the Law on the Enforcement of Financial Convictions in 2014, insolvency provisions were extended beyond civil debtor-creditor relations into criminal law, including restitution orders. As a result, perpetrators of intentional financial crimes committed in bad faith have also benefited from legislative protection, leading to consequences such as diminished public confidence in lawmakers and contradictory judicial rulings. Using a descriptive-analytical approach, this article examines the foundations of insolvency and reviews the legislator's extension of its application to restitution cases. The findings indicate that such unconditional extension is inconsistent with the objectives of restitution and the exceptional nature of insolvency, and therefore requires reconsideration and the introduction of appropriate limitations.

**Keywords:** *Insolvency; Restitution; Cost-benefit analysis; Crime-related damages*

---

\* Associate Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran; Email: reza.daryaie@guilan.ac.ir

\*\* Ph.D. Candidate in Private Law, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author); Email: jamalnikkar@phd.guilan.ac.ir

**Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 125, Spring 2026**

**How to cite this article:** Daryaei, R. and J. Nikkar (2026). "A Critical Study on the Possibility of Filing Insolvency Claims in Relation to Restitution Orders (Critical Analysis of Article 22 of the Law on the Enforcement of Financial Convictions)", *Majlis and Rahbord*, 33(125), p. 363-386.

**doi: 10.22034/mr.2024.16761.5792**

# پژوهشی نقادانه بر امکان طرح دعوی اعسار در رابطه با محکومیت به رد مال (مطالعه انتقادی ماده (۲۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی)

رضا دریائی\* و جمال نیک‌کار\*\*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۳۸۶-۳۶۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

امروزه تدوین قوانین و مقررات یکی از مهم‌ترین ابزارهای دولت‌ها، برای تنظیم روابط بین اشخاص و برقراری نظم و تعادل در جامعه محسوب می‌شود. نهاد اعسار از جمله مقرراتی است که با هدف تنظیم روابط حقوقی بین اشخاص (دائن و مدیون) و با دیدگاهی حمایتی پیش‌بینی شده است. اخیراً با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در سال ۱۳۹۳، دامنه اعمال مقررات اعسار به خارج از روابط دائن و مدیون و در حوزه حقوق کیفری (رد مال و ...) تعمیم یافته و موجب شده مرتکبان جرائم مالی که عامدانه و با سوءنیت به تضييع حقوق افراد اقدام کرده‌اند هم از حمایت قانونگذار بهره‌مند شوند. اقدامی که پیامدهایی چون تنزل جایگاه قانونگذار در افکار عمومی و صدور آرای متعارض را در محاکم به دنبال داشته است. در مقاله پیش‌رو با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده است با مطالعه مبانی نهاد اعسار و استقراء در نظریات مطروحه در خصوص آن، ضمن تعیین دامنه شمول اعسار، عملکرد قانونگذار در تعمیم آن به موارد رد مال مورد بررسی قرار گیرد. نتایج حاکی از آن است که تعمیم مزبور به صورت مطلق، با اهداف ناظر بر رد مال و همچنین ماهیت استثنایی نهاد اعسار همخوانی نداشته و نیازمند بازنگری و پیش‌بینی محدودیت‌هایی است.

**کلیدواژه‌ها: اعسار؛ رد مال؛ تحلیل هزینه فایده؛ ضرر و زیان ناشی از جرم**

\* دانشیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران؛

Email: reza.daryaie@guilan.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

Email: jamalnikkar@phd.guilan.ac.ir

(نویسنده مسئول)؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و پنجم، بهار ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: دریائی، رضا و جمال نیک‌کار (۱۴۰۵). «پژوهشی نقادانه بر امکان طرح دعوی اعسار در رابطه با محکومیت به رد مال (مطالعه انتقادی ماده (۲۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی)»، مجلس و راهبرد، ۳۳(۱۲۵)، ص. ۳۶۳-۳۸۶.

doi: 10.22034/mr.2024.16761.5792

## مقدمه

تأمین امنیت و جلوگیری از حیف و میل اموال مردم، از گذشته به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی قانونگذاران در جرائم سودمدار محسوب می‌شده از این رو تدوین‌کنندگان قوانین جزایی را بر آن داشته تا از مطلوبیت ارتکاب این جرائم در نظر مجرمان بکاهند. قانونگذار کشور ما نیز ضمن توجه به این مهم و تأسیس نهاد «رد مال» در خصوص برخی جرائم مالی؛ مانند سرقت، کلاهبرداری و اختلاس در این زمینه اقدام کرده است. اما با وجود قوانین اعسار امکان‌گریز از رد مال یا قیمت اموال تحصیل شده از جرم برای مجرمان فراهم بود و موجب صدور آرای متعارض در خصوص اعسار از رد مال می‌شد.<sup>۱</sup> به نحوی که اکثر قضات نظر مساعدی نسبت به پذیرش اعسار از رد مال در جرائم عمدی نداشته و آن را جزء مجازات قانونی مجرم تلقی می‌کردند و پذیرش اعسار مرتکب را موجب تالی فاسد و تجری افراد به ارتکاب جرائم مشابه می‌دانستند و در مقابل اقلیتی از قضات با پذیرش درخواست اعسار افراد، به تقسیط محکوم به اقدام می‌کردند. بنابراین با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۳ و وضع ماده (۲۲)، مقرر شد: «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آنها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی<sup>۲</sup>، مشمول این قانون خواهند بود»، دامنه اجرای مقررات اعسار به مواردی چون دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آن به صراحت مورد تأیید قرار

۱. اعسار از رد مال زمانی مطرح می‌شود که فرد امکان رد مال تحصیل شده را ندارد و با تلف حقیقی یا حکمی و عدم شناسایی مال، به رد مال یا قیمت مکلف می‌شود؛ زیرا در صورت وجود مال، دیگر فرض اعسار مطرح نمی‌شود. در حقیقت منظور از اعسار رد مال و ... در این مقاله فرضی است که تعهد به رد مال به دلیل عدم امکان اجرا، به تعهد به رد مال یا قیمت تبدیل می‌شود.

۲. قانونگذار به دلیل ماهیت مجازات برای جزای نقدی آن را از شمول ادعای اعسار خارج دانسته است و پذیرش تقسیط جزای نقدی در ماده (۵۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری عدول از حکم مقرر در ماده (۲۲) (عدم شمول اعسار در مجازات) محسوب نمی‌شود. به نظر می‌رسد قانونگذار در ماده (۵۲۱) با نگاهی مبتنی بر هزینه - فایده به موضوع نگریسته است؛ زیرا اگرچه جزای نقدی یک مجازات محسوب می‌شود، اما ذی‌نفع این مجازات جامعه است و زندانی کردن فرد مرتکب، نتیجه‌ای جز تحمیل هزینه بیشتر به دولت و بیت‌المال به همراه ندارد. در حالی که با تقسیط این جزای نقدی (پس از اجرای سایر مجازات‌ها) نه تنها از میزان هزینه‌های دولت کاسته می‌شود، بلکه درآمدی نیز حاصل و در مسیر توسعه و رفاه هزینه خواهد شد.

### گرفت.<sup>۱</sup>

اتخاذ چنین رویکردی از جانب قانونگذار دو اثر منفی به همراه داشت: اول، هزینه ارتکاب جرم را برای مرتکبان جرائم مالی کاهش داد. دوم، جایگاه اجتماعی قوای مقننه و قضائیه را به‌عنوان دو بازوی مجری عدالت تنزل بخشید؛ لذا با توجه به چنین پیامدهایی، این پرسش و ابهام ایجاد می‌شود: اعسار درباره چه دیونی قابلیت اعمال دارد؟ آیا در جرائم علیه اموال مانند کلاهبرداری، سرقت و ... که شخصی با قصد تحصیل مال دیگری و اضرار به غیر اقدام می‌کند، می‌توان محکوم‌علیه را شایسته استفاده از نهاد اعسار و امتیازات ناشی از آن (عدم حبس، تقسیط، عدم تعلق خسارات تأخیر تأدیه) دانست؟ اگر این‌گونه است؛ آیا همان ترتیباتی برای دعوای اعسار در سایر موارد جاری است در این موارد هم باید اعمال شود یا پیش‌بینی محدودیت‌هایی ضروری است؟ آیا اعمال قواعد یکسان نسبت به همه محکومان مالی، از منظر تحلیل اقتصادی قابل دفاع است؟ فرضیه نگارندگان این است که پذیرش شمول قلمرو اعسار نسبت به رد مال در گرو شناسایی ماهیت حقوقی برای رد مال و سازگاری این مهم با اهداف مدنظر در نهاد اعسار است. در نظر گرفتن پیامدهای این امر ایجاب می‌کند امکان توسل محکومان به رد مال در پرونده‌های کیفری، با محدودیت‌های بیشتری در مقایسه با سایر موارد مواجه باشد.

در خصوص ماده (۲۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که مستند قانونی موضوع این نوشتار است، مطالعه مبنایی و انتقادی انجام نگرفته و در تألیفات صرفاً به

۱. در تبصره ماده (۱۲) آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۰۶/۱۸ رئیس قوه قضائیه، این دیدگاه مورد تأکید قرار گرفته و مقرر شد: «در محکومیت به دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آن، مهلت مقرر در ماده (۳) قانون از تاریخ ابلاغ اخطاریه‌ای است که توسط قاضی اجرای احکام کیفری صادر می‌شود». نظریه شماره ۱۹۹۵/۷/۹۴-۱۳۹۴/۰۷/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه «... با عنایت به ملاک ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که قانونگذار حتی در مقام اجرای مجازات‌ها، ارسال احضاریه را به‌عنوان اصل پذیرفته است، بنابراین برای اجرای آن دسته از محکومیت‌های مالی دادگاه‌های کیفری که درباره آن اجرائیه صادر نمی‌شود، به‌نظر می‌رسد اخطار به محکوم‌علیه مبنی بر لزوم اجرای محکومیت‌های مالی مزبور لازم است و مبدأ سی روزه مورد بحث، تاریخ ابلاغ این اخطاریه می‌باشد. بدیهی است، قید مفاد اخطار راجع به محکومیت‌های مالی در ضمن احضاریه راجع به اجرای مجازات کیفری موضوع ماده (۵۰۰) یادشده، بلااشکال است». بدیهی است در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم به جهت صدور اجرائیه، این بحث منتفی است.

آثار و ویژگی‌های دعوای اعسار و تقسیط جزای نقدی پرداخته شده است.<sup>۱</sup> در حالی که این پژوهش درصدد است ضمن پاسخ به سؤال فوق، با رویکردی نقادانه به تبیین وضعیت و صحت‌سنجی عملکرد قانونگذار بپردازد. بدین منظور ابتدا به اختصار مفهوم اعسار و پیشینه تقنینی آن بیان خواهد شد. در ادامه به ترتیب ماهیت حقوقی رد مال به همراه ضرورت توجه به نقش عمد و سوءنیت شخص مرتکب مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در نهایت الگوی پیشنهادی ارائه خواهد شد.

### ۱. مفهوم اعسار و پیشینه تقنینی آن

«اعسار» از ریشه عسر و به معنای تنگ‌دست شدن، نیازمند شدن، فقیر شدن و به تنگی افتادن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۹۴۵). در خصوص مفهوم اعسار، از سوی فقهای مذاهب مختلف معیارهای متفاوتی ارائه شده است؛ برخی اعسار را به معنای دارای مال نبودن دانسته‌اند که ممکن است به علت دارا نبودن هیچ مالی یا به علت عدم کفایت دارایی باشد (معبری الملیباری، ق ۱۴۱۸، ج ۴: ۷۴؛ عراقی، ق ۱۴۲۱: ۱۹۲). برخی قادر نبودن بر هیچ‌گونه حرفه و کسبی را در کنار عدم وجود دارایی شرط اعسار می‌دانند (المرتضی، ق ۱۴۰۰، ج ۲: ۵۴۶؛ شهید اول، ق ۱۴۱۷: ۱۱۴). عده‌ای نیز به ناتوانی در پرداخت دین توجه داشته و اعسار را عدم قدرت در ادای دیون می‌دانند (فتح‌الله، ق ۱۴۱۵: ۶۱). به نظر می‌رسد از میان نظرهای تبیین شده، نظریه اخیر در تعریف اعسار صحیح‌تر باشد؛ زیرا اعسار در ابواب مختلف فقهی دارای معنای عامی است (عاملی، ق ۱۴۱۹: ۲۳۴).

اعسار در اصطلاح حقوقی نیز صفت غیربازرگانی است که به دلیل عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به آن قدرت پرداخت هزینه دادرسی یا دیون خود را ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۶۳).

نگاهی بر پیشینه قانونگذاری و سیر تحولات قوانین ناظر بر اعسار حاکی از آن

---

۱. برای نمونه بنگرید به: مبلغی، واثقی و مهریار (۱۳۹۹)، اعظمی چهاربرج و افضلی (۱۳۸۶)، رجبی کلونی (۱۳۹۲)، روشن (۱۳۸۴).

است که اعسار تا به امروز مسیر پر فرازونشیبی را طی کرده و قوانین مختلفی در این زمینه به تصویب رسیده است که از جمله این قوانین می‌توان از قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹، قانون اعسار و افلاس مصوب ۱۳۱۰، قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱، ماده‌واحده قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲، قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده (۶) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۸ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ نام برد. بررسی اجمالی قوانین ذکر شده حاکی از آن است:

- در قوانین مزبور بازداشت محکوم‌علیه مدعی اعسار روندی متغیر داشته است؛ به‌نحوی که در برهه‌ای از زمان، محکوم‌علیه مدعی اعسار تا زمان اثبات اعسار وی بازداشت می‌شد و در برهه‌ای دیگر، صرف طرح دعوی اعسار، مانع بازداشت وی در زمان رسیدگی به ادعای اعسار بوده است.
- قوانین اعسار در ابتدا صرفاً محکومیت‌های حقوقی را پوشش می‌داد و شامل محکومیت‌های کیفری نمی‌شد؛ این امر از ماده (۵۶) قانون تسریع محاکمات<sup>۱</sup> به‌وضوح قابل استنباط است. همچنین تا پیش از تصویب قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲، به موجب ماده (۶) قانون اصلاح بعضی از مواد دادرسی کیفری مصوب ۱۳۲۸<sup>۲</sup> و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ محکومان به جزای

۱. در ماده (۵۶) مقرر شده بود: «در صورتی که محکوم‌علیه مدعی اعسار باشد باید در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ ورقه اجرائیه به محکمه صالحه عرضحال اعسار داده و تصدیق دفتر محکمه را که حاکی از تقدیم عرضحال باشد به رئیس اجرا تسلیم نماید». عبارت ابلاغ ورقه اجرائیه بیانگر آن است که حدود اعمال اعسار در قانون تسریع محاکمات صرفاً ناظر به امور حقوقی بوده و اعمال مقررات اعسار در موارد کیفری محلی از اعراب نداشت.

۲. در کلیه امور جزایی هرکس به تأدیه مالی اعم از غرامت و غیر آن به دولت و یا به تأدیه خسارات مدعی خصوصی محکوم گردد و با گذشتن ده روز از تاریخ مطالبه آن محکوم‌به را نپردازد و دسترسی به اموال او هم نباشد به درخواست دادستان در مورد محکوم‌به راجع به دولت و درخواست مدعی خصوصی نسبت به خسارات وارده بر او در ازاء هر پنجاه ریال از وجه محکوم‌به یک روز توقیف می‌شود و مدت این توقیف در تمام موارد از پنج سال تجاوز نخواهد کرد.

نقدی و ضرر و زیان ناشی از جرم در صورت عدم پرداخت محکوم به بازداشت می‌شدند و اعسار در این موارد مطرح نبوده است (السان و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۰). اما با گذشت زمان و تدوین قوانین مؤخر، اعسار از محکوم به در خصوص محکومیت‌های کیفری نیز قابلیت اعمال یافت. به نحوی که به موجب ماده (۱۳۹) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ اعمال مقررات اعسار در موارد ضرر و زیان ناشی از جرم و بر مبنای ماده (۶۹۶) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ اعمال مقررات اعسار درباره رد مال و دیه در محکومیت‌های کیفری مورد پیش‌بینی قرار گرفت و در نهایت ماده (۲۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ بر اعمال مقررات اعسار در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال و دیه صریحاً تأکید دارد. البته توجه به این امر نیز حائز اهمیت است که قانونگذار در آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده (۶) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۸ نیز نگاهی هرچند جزئی به منشأ محکومیت محکوم علیه داشته و در ماده (۱۸) این آیین‌نامه اعمال مقررات مستثنیات دین در خصوص رد مال را نپذیرفته بود؛<sup>۱</sup> اما قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۳ بدون توجه به اهداف این آیین‌نامه، اعمال مستثنیات دین درباره محکومیت‌های با منشأ کیفری را نیز تحت پوشش قرار داد.

در ادامه تلاش می‌شود متغیرهای تأثیرگذار موضوع شناسایی و مورد تحلیل قرار گیرد. به همین منظور ابتدا ماهیت حقوقی رد مال و سپس ضرورت توجه به نقش عمد و سوءنیت مرتکب جرم مطرح می‌شود.

---

۱. هرگاه محکوم علیه محکوم به را تأدیه نماید به طریق ذیل عمل می‌شود:  
الف) چنانچه موضوع محکومیت استرداد عین مال باشد آن مال عیناً اخذ و به ذی‌نفع تحویل می‌شود و اگر رد آن ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت) از اموال محکوم علیه بدون رعایت مستثنیات دین استیفا می‌گردد.  
ب) در مورد سایر محکومیت‌های مالی با رعایت مستثنیات دین مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مال وی جهت استیفا محکوم به توقیف و به فروش می‌رسد.  
ج) چنانچه استیفا محکوم به به نحو مذکور ممکن نباشد محکوم علیه به درخواست ذی‌نفع و به دستور مرجع صادرکننده حکم تا تأدیه محکوم به یا اثبات اعسار حبس می‌شود.

## ۲. ماهیت حقوقی رد مال و تأثیر آن بر امکان طرح دعوی اعسار

قانونگذار در بیان بازگرداندن مال تحصیل شده از جرم به صاحبش از دو واژه «رد مال» و «استرداد مال» استفاده کرده است؛ اما از هر دو واژه مزبور معنای واحد موردنظر بوده است. رد مال در لغت به معنای برگرداندن و پس فرستادن و در اصطلاح حقوقی بازگرداندن عین، مثل و قیمت مال تحصیل شده از طریق جرم به مالک، متصرف یا حاکم است (کاظمینی، ۱۳۹۳: ۱۱؛ محمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۰). نخستین مقرر قانونی درباره رد مال به جرائم اختلاس اموال دولتی موضوع مواد ۱۵۲ تا ۱۵۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ برمی‌گردد. پس از آن در قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ به‌طور گسترده مورد توجه قرار گرفت و در خصوص کلاهبرداری، تحصیل مال از طریق نامشروع و اختلاس پیش‌بینی شد و نهایتاً در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ به موارد سرقت نیز تسری یافت.

الزام مجرم به رد مال به دنبال تعیین مجازات حبس و گاهاً جزای نقدی و معطوف کردن این مجازات‌ها به رد مال، تداعی‌کننده آن است که رد مال تحصیل شده از جرم، بخشی از مجازات مرتکب است؛ اما در ماهیت این نهاد اختلاف وجود دارد و این امر موجب تشتت آرا در پذیرش دعوی اعسار شده است. چنین اختلاف‌نظری محدود به آرا نبوده و در میان حقوق‌دانان نیز جریان دارد؛ به‌نحوی که برخی از حقوق‌دانان و شارحان قانون در مقام تشریح هدف قانونگذار از تبیین رد مال و ماهیت آن سکوت کرده و تنها به بیان موارد اعمال مجازات‌های رد مال پرداخته و نسبت به مجازات بودن آن به‌وضوح اظهار عقیده نکرده‌اند (گلدوزیان، ۱۳۸۳: ۵۲۷؛ میرمحمد صادقی، ۱۳۹۸: ۱۰۹). برخی دیگر درباره چگونگی رد مال در مراحل مختلف دادرسی اظهارنظر کرده‌اند؛ اما در خصوص ماهیت و چیستی آن سکوت کرده و تنها به ذکر این نکته بسنده کرده‌اند که رد مال جزء امور مدنی است (محسنی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۸۸؛ زراعت، ۱۳۹۴: ۱۲۰). عده‌ای رد مال را از جمله مجازات‌های مالی دانسته و از آن به‌عنوان مجازات دینی (غرامت) نام برده‌اند (میرسعیدی، ۱۳۷۳: ۶؛ اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۳۳؛ دلیر، ۱۳۹۰: ۸۶). برخی دیگر نیز آن را مجازات ندانسته و

حکم حقوقی می‌دانند که استثنائاً از ناحیه دادگاه کیفری صادر می‌شود و از آن به‌عنوان جبران خسارت و ضرر و زیان ناشی از جرم یاد می‌کنند (جعفر سعیدی، ۱۳۹۲: ۷۵؛ رحیمی، ۱۳۹۸: ۲۳۳؛ خدابخشی، ۱۳۸۴: ۲۹۱).

شاید تصور شود محکومیت شخص مجرم به رد مال، دارای ماهیت کیفری است. عدم ضرورت تقدیم دادخواست در برخی موارد<sup>۱</sup> و تفکیک حق مطالبه ضرر و زیان از استرداد عین و مثل یا قیمت مال در مواد (۲۱۴) قانون مجازات اسلامی و ۶۶۷ بخش تعزیرات،<sup>۲</sup> موجب تداعی این مهم به ذهن است. همچنین ممکن است گفته شود با وجود وسعت تعریف مجازات‌های بازدارنده،<sup>۳</sup> تصور رد مال به‌عنوان مصداقی از مجازات‌های بازدارنده دور از ذهن نیست. درحقیقت اگرچه اهداف بیان شده برای مجازات بازدارنده و رد مال برحسب ظاهر با یکدیگر مغایر است (در یکی حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع و در دیگری جبران حقوق از دست‌رفته زیان‌دیده مورد نظر است)، اما این برداشت ظاهری صحیح نبوده و در نهاد رد مال، حفظ نظم و تأمین مصلحت، امری مستتر است؛ زیرا یکی از آثار رد مال کاهش مطلوبیت ارتکاب جرم برای مجرم و بالتبع کاهش آمار ارتکاب جرائم خواهد بود و چنین نتیجه‌ای بی‌تردید همسو با ایجاد نظم در جامعه و تأمین مصلحت اجتماعی خواهد بود. به‌ویژه قبل از تحول تقنینی اخیر در سال ۱۳۹۳، این دیدگاه در رویه قضایی طرفدارانی هم داشت. برای نمونه در دادنامه شماره ۶۹۵ مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۰۶ صادره از شعبه ۱۱۷۴

---

۱. مانند محکومیت به رد مال در کلاهبرداری و سرقت.

۲. ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی: «مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارت وارده نیز برآید».

ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود».

وفق مواد فوق بزه‌دیده علاوه بر مطالبه عین، مثل یا قیمت مال، استحقاق دریافت خسارات را نیز دارد، باین‌وصف تعهد به رد مال و مثل یا قیمت یک نهاد مجزا از جبران خسارت و ضرر و زیان محسوب می‌شود.

۳. ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی: «مجازات بازدارنده تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به‌منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌شود...».

دادگاه عمومی جزایی تهران با این استدلال که در بحث سرقت، رد مال جزء مجازات قانونی محسوب می‌شود و اعسار در مجازات قابل پذیرش نیست، دعوای اعسار مورد پذیرش قرار نگرفته است این رأی عیناً در شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر تأیید شد.<sup>۱</sup> همچنین نشست قضایی با موضوع قابلیت طرح دعوای اعسار در رد مال در تاریخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۹ در استان بوشهر (شهر برازجان) و ۱۳۹۹/۰۳/۲۲ در استان کردستان (شهر قروه) مطرح شد که اقلیت حاضر با تلقی مجازات از رد مال پذیرش ادعای اعسار را مردود اعلام کردند.

با این وجود، نمی‌توان این نتیجه را تأیید کرد؛ زیرا در محکومیت به رد مال، در واقع مال متعلق به مالک در اختیار غیرمالک قرار دارد و حکم تکلیفی وجوب رد مال و حرمت تصرف در مال مغضوب (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۵۳) و نیز قاعده «حرمت اکل مال به باطل» که مطلق تصرفات و انتفاعات در اموال دیگران را ممنوع دانسته، ایجاب می‌کند غاصب مال را تحویل مالک دهد. در صورت تلف شدن این مال حسب قواعد، حکم وضعی مدیونیت متوجه شخص غاصب است و او تکلیف به ادای دین دارد. یکی از ارکان دعوای مسئولیت مدنی انجام فعل زیان‌بار است. در اینجا این مهم با ارتکاب جرم محقق شده است. به بیان دیگر، در صورت ارتکاب جرم ازسوی شخص و ورود خسارت، درعین حال که چنین رفتاری از منظر حقوق کیفری؛ «عمل مجرمانه» و شایسته مجازات است، از منظر حقوق مسئولیت مدنی؛ «فعل زیان‌بار» محسوب می‌شود و موجب مسئولیت مدنی است. قانونگذار حسب ملاحظاتی در ضمن صدور حکم کیفری، رد مال را به‌عنوان جنبه حقوقی در برخی موارد بدون اینکه نیازمند تشریفات باشد، مدنظر قرار داده است. این امر موجب آن نیست که ماهیت رد مال را بدل به یک کیفر کرد. شایان ذکر است در رویه قضایی هم این نتیجه مورد تأیید قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان به دادنامه شماره ۴۱۹

۱. این دیدگاه در دادنامه‌های دیگری هم قابل مشاهده است. برای نمونه می‌توان به دادنامه شماره ۳۶۶ مورخ ۱۳۹۲/۴/۱۵ صادره از شعبه ۱۰۰۵ دادگاه عمومی جزایی تهران و دادنامه شماره ۰۰۱۵۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۸ صادره از شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر تهران و دادنامه شماره ۰۰۰۲۳ مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۴ صادره از شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر تهران اشاره داشت.

مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۱۴ صادره از شعبه ۱۱۶۸ دادگاه عمومی جزایی تهران با موضوع ادعای اعسار از رد مال (در خصوص رد اموال مسروقه) اشاره داشت. اگرچه این رأی در مرحله تجدیدنظر با ایراد بر اظهارات شهود تأیید نشده است؛ اما استدلال بیان شده در رأی صادره از شعبه تجدیدنظر بیانگر تأیید پذیرش اعسار در موارد رد مال است.<sup>۱</sup> مطالعه رویه قضایی حاکی از آن است که مبنای استدلال در برخی از آرای صادره بر این امر مبتنی است که رد مال، ماهیتاً امری حقوقی بوده و مجازات نیست، بنابراین پس از اتمام مدت حبس محکوم‌علیه، قانونی برای ادامه بازداشت محکوم‌علیه وجود نخواهد داشت و در نتیجه مشمول ادعای اعسار قرار خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد دعوی خسارت ناشی از جرم (که رد مال نیز از اقسام آن محسوب می‌شود) ماهیتی خصوصی داشته و داخل در قلمرو حقوق مدنی است و طرح آن به هنگام رسیدگی کیفری سببی برای انقلاب ماهیت حقوقی آن نخواهد بود؛ بنابراین استناد به برخی مواد قانونی مبنی بر لزوم جبران خسارات علاوه بر رد مال یا عدم ضرورت تقدیم دادخواست در برخی موارد و اثبات رابطه سببیت، به عنوان مبنایی برای ماهیت کیفری رد مال، مورد پذیرش نیست (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

### ۳. ضرورت توجه به نقش عمد و سوءنیت شخص بدهکار

ماده (۷) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۳ صرف‌نظر از اینکه مدیون در ایجاد دین دارای عمد و سوءنیت بوده یا خیر، امکان طرح دعوای اعسار را پیش‌بینی کرده است. در این ماده آمده است: «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد اثبات اعسار برعهده اوست؛ مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد هرگاه خواننده دعوای اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود».

۱. همچنین دادنامه شماره ۰۱۴۴۳ مورخ ۱۳۹۲/۹/۳۰ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی شهرستان پاکدشت و دادنامه شماره ۱۱۲۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۹ صادره از شعبه ۱۱۵۳ دادگاه عمومی جزایی تهران.

این ماده به صورت کلی برای مدیون امکان طرح دعوی اعسار را پیش‌بینی کرده است. بر این اساس صرفاً وضعیت سابق ملائت یا عدم ملائت مدیون آن هم از حیث اثباتی، اثرگذار است. نکته قابل توجه پاسخ به این پرسش است که آیا در صورت وجود سابقه ملائت بر جملگی اشخاص مدیون قاعده یکسانی باید اعمال شود؟ اگر برای نمونه محکومیت شخص به رد مال با ارتکاب جرمی مانند سرقت و کلاهبرداری باشد آیا ادعای اعسار از سوی او باید قابل طرح باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا رسیدگی به ادعای او مطابق همین سازوکار باید صورت پذیرد؟

عدم توجه به این متغیر و همچنین عبارات ماده (۲۲) که به‌طور کلی محکومان به رد مال را هم مشمول این قانون کرده است، پاسخ مثبت به سؤال‌های فوق را ایجاب می‌کند. این در صورتی است که از نظر تحلیلی به سادگی این نتیجه پذیرفتنی نیست و عبارات قانونگذار از این حیث قابل انتقاد است. نمی‌توان شخصی که به صورت عمدی به دیگری خسارت وارد کرده است و اینک ولو به صورت واقعی معسر باشد را دارای وضعیت یکسانی با سایر اشخاص دارای وضعیت اعسار دانست. ایجاد نقطه تعادل میان حقوق اشخاص مختلف درگیر در موضوع به‌عنوان یکی از اهداف اصلی قانونگذاری ایجاب می‌کند این عنصر متغیری تأثیرگذار در وضع قاعده باشد. در ادامه دلایل این امر بیان می‌شود.

### ۱-۳. مبانی و اهداف نهاد اعسار

نهاد اعسار ریشه در منابع فقهی (آیات و روایاتی) دارد که بر اعطای مهلت به بدهکار تنگدست دلالت می‌کند. از مهم‌ترین این آیات، آیه شریفه «و ان كان ذو عسره فنظره الي ميصره و ان تصدقوا خير لكم ان كنتم تعلمون»<sup>۱</sup> است. در تفسیر این آیه بیان شده است: «اگر در میان بدهکاران فقیری باشد، طلبکار باید او را تا زمان دارا شدن مهلت دهد» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۴۹؛ ابن قدامه، ق ۱۴۱۷، ج ۴: ۴).

۱. «اگر از کسی طلبکار هستید و تنگدست بود به او مهلت دهید تا توانگر گردد و اگر در هنگام تنگدستی به‌رسم صدقه ببخشید عوض آن در آخرت خواهد بود و برای شما بهتر است که به مصلحت خود آگاه باشید» (بقره: ۲۸۰).

۳۳۹؛ نجفی خوانساری، ق ۱۴۲۳، ج ۲۵: ۳۵۲). از پیامبر (ص) نیز نقل شده است: «مهلت دادن به معسر علاوه بر اینکه باعث می‌شود مهلت‌دهنده در سایه عرش الهی قرار گیرد، در روز قیامت به‌عوض هر روز مهلتی که داده است صدقه‌ای برای او نوشته می‌شود، به مقدار دینی که داشته است» (مدرس، ۱۳۳۶: ۵۸؛ برازش، ۱۳۹۴، ج ۲: ۴۰۰). علاوه بر روایاتی که ائمه و معصومین درباره اعسار نقل و بر اعطای مهلت به مدیون معسر تأکید داشته‌اند، از استقراء و تتبع در فتاوی برخی از فقها نیز قواعد اعسار قابل استنباط است.<sup>۱</sup>

در اسلام، اساساً احکام هدفی را دنبال می‌کنند و تشریح احکام با این هدف و غایت است که گرهی از مشکلات انسان باز شود و مصالحی حفظ شود؛ برخی از مصالح به‌صورت منصوص در مبانی دینی تصریح شده و برخی دیگر با عقل انسان قابل دریافت و کشف است. مطالعه مبانی فقهی اعسار و توجه به مستقالات عقلی بیانگر آن است که این نهاد بیشتر جنبه حمایتی داشته و شارع با تأسیس آن به دنبال حفظ کرامت انسانی و عزت‌نفس افراد ندار بوده است تا ایشان بتوانند قوای تحلیل رفته خود را بازیابند.<sup>۲</sup> بنابراین با توجه به اهداف مزبور به‌نظر می‌رسد اعسار برای حمایت از اشخاصی است که از تأدیه دیون با منشأ مشروع (قرض و مانند آن) ناتوان شده‌اند، نه اشخاصی که عامدانه و به‌نحوی نامشروع و با برهم زدن نظم جامعه

۱. «کَمَا لَا يَجِبُ عَلَى الْمَعْسِرِ الْإِدَاءُ، يَحْرَمُ عَلَى الدَّائِنِ عَسَارَهُ بِالْمَطَالِبَةِ وَالْإِقْتِضَاءُ بَلْ يَجِبُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْيَسَارِ»، همان‌گونه که ادای دین بر شخص معسر واجب نیست، بر طلبکار نیز اعمال فشار در مطالبه طلب از شخص معسر حرام است، بلکه اعطای مهلت به معسر تا تمکن وی واجب است (گلبایگانی، ق ۱۴۱۳، ج ۲: ۹۲).

هرگاه حاکم به ثبوت دینی بر شخص حکم کند و محکوم‌علیه از ادای دین امتناع کند، اجبار به پرداخت می‌شود و هرگاه معسر باشد زندانی‌اش جایز نیست، بلکه حاکم مهلتش دهد تا قادر بر پرداخت شود (موسوی خویی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۶).

۲. با وجود تأکید فراوان بر اعطای مهلت بر مدیون معسر، گستره و دایره شمول تأسیس فقهی اعسار مبهم است و درخصوص آن میان فقها اختلاف‌نظر دیده می‌شود؛ به‌نحوی که مشهور فقها فارغ از منشأ دین این نهاد حمایتی را شامل همه دیون می‌دانند. در مقابل برخی آن را ویژه قرض ربوی دانسته و معتقدند در دیون با منشأ دیگر مهلت داده نخواهد شد و مدیون زندانی می‌شود (قرطبی، ق ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۴۰؛ محقق اردبیلی، بی‌تا: ۴۴۹). برخی از فقها نیز رویکردی میانه را برگزیده و این نهاد را مقید به مورد ربا نمی‌دانند و معتقدند سایر دیون از باب قیاس و الغای خصوصیت را نیز شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۴۹؛ موسوی بجنوردی و حسینی‌نیک، ۱۳۹۰: ۱۸۲؛ طبرسی، ق ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۷۶).

درصد بردن اموال دیگران هستند. وجود چنین وضعی (عمد و سوءنیت) در بدهکار ایجاب می‌کند پذیرش ادعای اعسار او با موانع جدی مواجه باشد. در جای خود اثبات شده است توسل به نهاد تعزیر منحصر به حقوق کیفری نیست و در امور حقوقی هم در طراحی و وضع قواعد می‌توان به آن متوسل شد (دریائی و کربلایی آقازاده، ۱۳۹۹: ۱۱۵-۱۰۷).<sup>۱</sup> بر همین بنیاد می‌توان موانع طرح ادعا اعسار را در این موارد پی‌ریزی کرد. کمالینکه مرحوم شیخ طوسی در *النهاییه* چنین می‌گوید: «آن کس که در مال مردم با مکر و خدعه و نوشته‌های مزورانه و گواهی‌های دروغ و نظایر آن حیل و فریب روا دارد، بر وی تأدیب و تنبیه واجب آید و باید آنچه را که گرفته است به‌طور کامل بازگرداند» (شیخ طوسی، ۱۳۴۳، ج ۲: ۷۴۳).

بنابراین نباید به‌عمد و سوءنیت شخص بدهکار در این موارد بی‌توجه بود؛ زیرا نهاد اعسار یک استثنا است که با اهداف حمایتی نسبت به فرد مدیون و بدهکار ایجاد شده است و ماهیت استثنایی آن اقتضا می‌کند در تفسیر و تعمیم آن با احتیاط عمل شود و از تفسیر و تعمیم موسع خودداری شود. از طرفی، ماهیت حمایتی نهاد اعسار موجب می‌شود منشأ ایجاد دین در آن نقش محوری داشته باشد و صرفاً به مواردی تعمیم داده شود که منشأ مشابه دارد؛ چراکه شارع با تأسیس این نهاد سعی داشته است از افراد ناتوان با حسن‌نیت حمایت کند، نه افرادی که دارای سوءنیت و ناقض حقوق دیگران و جامعه هستند.<sup>۲</sup> در نتیجه، اگر شخصی به‌صورت عمدی به دیگری زیان آورد ولو به‌صورت واقعی معسر باشد، توسل به این نهاد نباید به‌راحتی در دسترس او باشد. این نتیجه با قاعده لاضرر هم هماهنگ به‌نظر می‌رسد. در برخی روایات ضرورت

۱. نمونه‌ای از اعمال این منطبق در ماده (۱۷) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نمایان است. در این ماده می‌خوانیم: «دادگاه رسیدگی‌کننده به اعسار ضمن صدور حکم اعسار، شخصی را که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است تا موجب اعسار وی گردد با توجه به میزان بدهی، نوع تقصیر، تعدد و تکرار آن به مدت شش ماه تا دو سال به یک یا چند مورد از محرومیت‌های زیر محکوم می‌کند...».

۲. در حقوق فرانسه نیز به سوءنیت افراد توجه ویژه‌ای شده است و دادگاه تجدیدنظر اعلام داشت ماده (۱۲۴۴) (دادن مهلت به مدیون) در مواردی که علت دین یک جرم است که مدیون به آن محکوم می‌شود، اعمال نمی‌شود؛ زیرا مرتکب سوءنیت داشته (زیرک باروقی، ۱۴۰۲).

سختگیری بر چنین شخصی قابل مشاهده است. برای نمونه از امام صادق (ع) روایت شده است: «خداوند مهلت دادن به مقروض و تنگدست را دوست دارد و کسی که به فرد تنگدستی قرضی داده و او آن را در راه طاعت خداوند مصرف نماید، باید تا زمان تمکن به وی مهلت داد. اما چنانچه مال را در راه معصیت صرف نماید، مهلت دادن به او برعهده طلبکار نیست» (حلبی، ق ۱۴۰۳: ۳۳۰). بر مبنای این روایت، نحوه رفتار شخص مدیون در کیفیت برخورداری از نهاد اعسار مؤثر است. با همین نگاه نمی‌توان به راحتی محکوم به رد مال را در نتیجه ارتکاب یک جرم آن هم همراه با سوءنیت مطابق قواعد معمول مشمول قواعد اعسار دانست.

### ۲-۳. تحلیل اقتصادی طرح دعوای اعسار

پیامدگرایان؛ به حقوق همانند ابزاری برای رسیدن به اهداف اجتماعی می‌نگرند (Posner, 1987: 726). تحلیل اقتصادی حقوق به عنوان رویکردی منبعت از این دیدگاه، هدف قواعد و نهادهای حقوقی را رسیدن به کارایی و افزایش رفاه اجتماعی می‌داند (Weinrib, 1995: 7) و به منظور دستیابی به این اهداف به تحلیل و بررسی موضوع‌های حقوقی با کمک ابزارها، تئوری‌ها و تکنیک‌های اقتصادی می‌پردازد. امروزه به کارگیری منطق اقتصادی در حوزه‌های مختلف علم حقوق (اعم از حقوقی و کیفری) رسوخ کرده و از پیش فرض‌های خاصی چون «انسان اقتصادی» یا «رفتار عقلانی»<sup>۱</sup> در تبیین رفتارهای مجرمانه بهره می‌برد. بر اساس پیش فرض انسان اقتصادی، افراد در موقعیت‌های مختلف (اعم از ارتکاب جرم، انتخاب کالا و ...) به نحوی عقلانی رفتار کرده و با تکیه بر تحلیل هزینه - فایده دست به انتخاب می‌زنند و زمانی ریسک ارتکاب جرم را می‌پذیرند که مطلوبیت مورد انتظار ناشی از ارتکاب، مثبت باشد یعنی منافع

---

۱. نظریه انتخاب عقلانی یکی از اصلی‌ترین دیدگاه‌های جرم‌شناسی است که چگونگی تصمیم‌گیری مجرمانه را مورد بررسی قرار می‌دهد. مبانی این نظریه را نخستین بار در آرای اندیشمندان مکتب اصالت فایده مانند بکاریا و بنتام می‌توان جست. منظور از عقلانی بودن انتخاب‌ها این است که کنشگران اقتصادی، منافع و هزینه‌های هر گزینه را منظور کرده و بر این اساس تصمیم‌گیری می‌کنند که انتخاب کدام گزینه به بیشینه‌سازی مطلوبیت منجر خواهد شد (نیلی، ۱۳۸۷: ۲۴).

مورد انتظار از عمل مجرمانه بیش از هزینه‌های مورد انتظار آن باشد. بنابراین مقنن می‌تواند با تغییر قانون و نظام کیفرها و تأثیرگذاری بر مطلوبیت و هزینه مورد انتظار جرائم، انتخاب کنشگران حقوقی (مجرمان) را تغییر دهد<sup>۱</sup> (نعیمی و راسخ، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

به نظر می‌رسد ماده (۲۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با عدم توجه به تفاوت میان محکومیت به رد مال در نتیجه ارتکاب با سایر موارد، به نحو غیرمستقیم از هزینه‌های جرائم مالی کاسته و بر مطلوبیت مورد انتظار ناشی از آنها افزوده است؛ زیرا از یک سو، قطعیت نهاد رد مال که در جرائم مالی واجد اهمیت و بازدارندگی است را تحت الشعاع قرار داده و از سوی دیگر، امتیازات حاکم بر اعسار از جمله تقسیط، عدم حبس، عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه و مقررات ناظر بر مستثنیات دین را در اختیار مرتکب جرم قرار داده است. بنابراین فارغ از شناسایی ماهیت مجازات یا جبران خسارت برای نهاد رد مال، می‌توان گفت شمول اعسار نسبت به رد مال در جرائم سودمدار، از منظر رویکرد تحلیل اقتصادی و برمبنای پیش‌فرض انتخاب عقلانی فاقد توجیه منطقی و عقلایی است و نتیجه‌ای جز افزایش آمار ارتکاب جرائم مالی به همراه نخواهد داشت. لذا استدلال آن دسته از مخالفان پذیرش اعسار از رد مال در جرائم مالی که مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده است نیز می‌تواند توجیهی قابل قبول برای عدم پذیرش اعسار محسوب شود؛ زیرا امروزه با وجود نهادهای ارفاقی مانند آزادی مشروط، تعلیق و ... هزینه‌های ارتکاب جرم به اندازه کافی در نظر مجرمان متزلزل شده است و اگر نهاد رد مال هم به صورت مطلق مشمول اعسار قرار گیرد از هزینه ارتکاب جرائم مالی بیش‌ازپیش کاسته می‌شود. درحقیقت اتخاذ چنین رویکردی (پذیرش اعسار) ضمانت اجراهای ارتکاب جرائم مالی که از نگاه مرتکبان، هزینه جرم محسوب می‌شود، اثر بازدارندگی خود را از دست داده و بر مطلوبیت

۱. در جرائم سودمداری مانند کلاهبرداری، سرقت و سایر جرائم مالی انگیزه فرد از ارتکاب جرم برخلاف جرائمی مانند قتل که غیرمالی است، کسب سود بوده و منافع حاصل از جرم نیز مال یا وجه است و این امر سبب شده تا نتایج حاصل از تحلیل هزینه - فایده که مبتنی بر محاسبات ریاضی است در جرائم مالی با واقعیت هماهنگ‌تر باشد.

ارتکاب جرم افزوده می‌شود. بنابراین رویکرد قانونگذار در ماده (۲۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و عملکردش در اعمال مقررات اعسار نسبت به رد مال و ضرر و زیان ناشی از جرائم عمدی که نتیجه رفتار عامدانه و همراه با سوءنیت افراد بوده، قابل خدشه و ایراد است؛ زیرا اتخاذ چنین رویکردی نتیجه‌ای جز کاهش هزینه جرم و افزایش مطلوبیت آن برای نقض‌کنندگان قوانین و نظم عمومی جامعه به همراه نداشته و باعث تشویق و ترغیب بزهکاران به ارتکاب جرم بوده و بزه‌دیدگان را نیز در استیفای حقوق تضییع شده خود با دشواری مواجه می‌سازد. شایان ذکر است این منطق در بعضی موارد موجب مقاومت رویه قضایی در پذیرش ادعای اعسار شده است. برای نمونه مطابق دادنامه شماره ۱۱۴۵ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۴ صادره از شعبه ۱۰۳۷ و نیز دادنامه شماره ۱۱۹۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۴ صادره از شعبه ۱۱۶۸ دادگاه عمومی جزایی تهران با این استدلال که پذیرش اعسار از رد مال در جرم کلاهبرداری و مشارکت در کلاهبرداری موجب تحریک و تشویق افراد به سمت ارتکاب جرم می‌شود و ناامنی در جامعه به دنبال خواهد داشت، دعوای اعسار رد شده است. این آرا نیز عیناً به ترتیب در شعبه ۵۵ و ۲۵ دادگاه تجدیدنظر تأیید شد.<sup>۱</sup>

#### ۴. الگوی پیشنهادی

با توجه به آنچه بیان شد در جایی که شخصی با ارتکاب جرم و در نتیجه عمد و سوءنیت به دیگری ضرر وارد می‌سازد شایسته برخورداری از نهاد اعسار براساس قواعد معمول نیست و باید امکان توسل او به این نهاد با موانع جدی مواجه شود. به بیان دیگر از یک سو؛ در صورت وجود واقعی وضعیت اعسار، نمی‌توان محکوم‌علیه را به‌طور کلی از توسل به این نهاد محروم کرد؛ زیرا این محرومیت با مبانی فقهی اعسار و کرامت انسانی سازگار نیست. افزون بر آن توالی فاسدی به همراه دارد. برای نمونه حبس شخصی که فاقد دارایی بوده و امکان پرداخت محکوم‌به را ندارد، امری هزینه‌بر

۱. این دیدگاه در نظریه دادستان وقت کل کشور در رأی شماره ۲۳-۱۳۴۹/۰۹/۱۸ نیز منعکس شده و پذیرش دعوی اعسار به منزله تنزل اهداف مجازات و سستی در اساس حقوق کیفری تلقی شده است.

است و هزینه آن را باید جامعه پرداخت کند.<sup>۱</sup> درعین حال نفعی برای بزه‌دیده که دارایی خود را از دست داده به همراه ندارد و با اهداف بااجتماعی کردن مرتکب نیز مغایر است. ازسوی دیگر؛ اعمال قواعد یکسان با سایر موارد هم پذیرفتنی نیست و مهم‌ترین اشکال آن از بین بردن اثر بازدارندگی قواعد و نادیده گرفتن هنجارهای اجتماعی است. همچنین تضعیف اقتدار دستگاه قضا و کاهش هزینه ارتکاب جرم برای مجرم را نیز در پی خواهد داشت.

مختصر اینکه هم پذیرش مطلق ادعای اعسار در محکومیت به رد مال فاقد مطلوبیت است و هم عدم پذیرش مطلق آن. به همین منظور قانونگذار باید نسبت به انجام اصلاحاتی در این حوزه اقدام و با انتخاب رویکردی مناسب هم موجب افزایش هزینه ارتکاب جرم و کاهش نرخ آن در جامعه شود و هم حفظ کرامت انسانی مجرم و تأمین حقوق تضییع شده بزه‌دیده را مدنظر قرار دهد. برای این منظور پیشنهادهای مختلفی قابل تصور است. جملگی این پیشنهادها ناظر به جایی است که شخصی در نتیجه ارتکاب یک جرم عمدی و با سوءنیت ضرری به زیان‌دیده وارد آورده و به دلیل ناتوانی واقعی، به ادای دین قادر نیست. بر همین اساس اعمال محدودیت‌هایی برای توسل به نهاد اعسار ضرورت می‌یابد. در ادامه نمونه‌هایی برای اعمال محدودیت بر چنین شخصی بیان می‌شود.

اول؛ با توجه به ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: «... چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود ...». می‌توان به عنوان استثنایی بر این قاعده در جایی که محکوم‌علیه به دلیل ارتکاب جرم در حبس نیست، مادامی که اعسار او به اثبات نرسیده است معافیت مزبور را منتفی دانست. حتی در فرض اثبات اعسار هم می‌توان نحوه آزادی را محدود کرد. برای مثال ترتیبی مقرر

۱. چراکه هزینه نگهداری زندانی‌ها به دولت و درحقیقت بیت‌المال تحمیل می‌شود و موجب خواهد شد آن بخشی از بیت‌المال که می‌تواند در راستای برنامه‌های عمرانی، آموزشی، اشتغال‌زایی و ... هزینه شود برای نگهداری این افراد در زندان‌ها مصرف شود.

داشت تا فرد مجرم برای اشتغال به کار معین به ارگان‌ها و مؤسسه‌هایی معرفی شود تا با کسب درآمد نسبت به پرداخت اقساط معین شده ازسوی محاکم اقدام کند.<sup>۱</sup> دوم؛ مطابق تبصره «۱» این ماده: «چنانچه محکوم‌علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم‌علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند». به‌عنوان پیشنهاد دیگر، می‌توان حتی در فرض طرح ادعای اعسار ازسوی محکوم‌علیه مدنظر این نوشتار در مهلت سی روزه، معافیت او را از حبس موکول به اخذ تأمین مناسب کرد.

سوم؛ در ماده (۱۷) این قانون محدودیت‌هایی برای شخصی که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است تا موجب اعسار وی شود، پیش‌بینی شده است. می‌توان محدودیت‌های مشابه را برای شخصی اعمال کرد که به‌دلیل ارتکاب جرم عمدی و همراه با سوءنیت محکوم به رد مال شده است. محدودیت‌هایی مانند ممنوعیت خروج از کشور، ممنوعیت تأسیس شرکت تجاری، ممنوعیت عضویت در هیئت‌مدیره شرکت‌های تجاری، ممنوعیت تصدی مدیرعاملی در شرکت‌های تجاری، ممنوعیت دریافت اعتبار و هرگونه تسهیلات به هر عنوان از بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری عمومی و دولتی به‌جز وام‌های ضروری و ممنوعیت از دریافت دسته چک.

چهارم؛ قلمرو اموال مشمول مستثنیات دین چنین شخصی را هم می‌توان محدود کرد. برای مثال داشتن منزل مسکونی، در شأن چنین مدیونی نیست. می‌توان در

---

۱. برخی از فقیهان معتقدند پس از اثبات اعسار، باید معسر را الزام به کسب‌وکار برای تحصیل مال و تأدیه دین به‌وسیله آن کرد. به‌نظر می‌رسد این حمزه طوسی اولین فقیهی است که این دیدگاه را مطرح کرده است. مطابق نظر ایشان: «اگر مدیون معسر دارای حرفه و کسب‌وکار باشد امر می‌شود به اکتساب و به‌دست آوردن مال تا هزینه معاش خود و عائله‌اش را به‌طور پسندیده و معروف تأمین کند و اضافه درآمد را برای ادای دین مصرف نماید» (به نقل از: احمدی و امینی، ۱۳۹۶). در میان فقهای معاصر هم این دیدگاه طرفدارانی دارد (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۷۱).

صورت وجود منزل مسکونی برای او، نسبت به فروش آن جهت پرداخت دین اقدام و تنها تا مبلغ لازم برای اجاره منزل مناسب را به‌عنوان مستثنیات دین محسوب کرد. این موارد نمونه‌هایی برای پیش‌بینی محدودیت بر چنین شخصی است و قانونگذار می‌تواند حسب مورد نسبت به انتخاب آن یا سایر موارد با منطق مشابه اقدام کند.

### ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. اعسار نهاد حمایتی است که از لحاظ مبنایی ریشه در فقه داشته که امروزه واجد امتیازاتی چون تقسیط، عدم تعلق خسارت تأخیر و عدم حبس برای مدیون فاقد توان پرداخت است. در آیات و روایاتی که به‌عنوان مبنای اعسار معرفی شده است، تفکیکی در خصوص منشأ دین انجام نگرفته و در تمامی مستندات این تأسیس ارفاقی، از عبارت «مدیون» استفاده شده است. این کلی‌گویی شارع به شکل‌گیری دو عقیده در میان فقها و حقوق‌دانان منجر شده است؛ بدین‌نحوکه برخی آن را شامل همه دیون دانسته و برخی دیگر با استناد به قیاس و الغای خصوصیت آن را شامل موارد مشابه قرض عنوان کرده‌اند. قانونگذار در ماده (۲۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با تعمیم مطلق نهاد اعسار و امتیازات ناشی از آن به دیه، رد مال و ... از نظر مشهور فقها تبعیت کرده و هر دینی را فارغ از مبنای آن مشمول امتیازات این نهاد حمایتی دانسته است.

۲. امری که به‌نظر قابل ایراد و نیازمند بازنگری است؛ زیرا اولاً این شیوه اقدام موجب می‌شود تا هزینه ارتکاب جرم که یکی از متغیرهای اساسی برای جلوگیری از ارتکاب رفتارهای مجرمانه محسوب شده است تحت‌الشعاع قرار گیرد (کاهش یابد) و در نتیجه انگیزه اشخاص برای ارتکاب جرائم افزایش یابد؛ امری که به‌هیچ‌وجه با اصول حاکم بر تحلیل اقتصادی رفتارهای مجرمان هماهنگ نیست. ثانیاً این شیوه اقدام، جایگاه اجتماعی مقنن و دستگاه قضا به‌عنوان مرجع دادخواهی و احقاق حق را در نظر افراد متزلزل می‌کند؛ زیرا باعث می‌شود مرتکبان جرائم عمدی و ناقضان نظم و امنیت جامعه از امتیازات این سازوکار ارفاقی بهره‌مند شوند و احقاق حقوق

بزه‌دیدگان - که قربانی حرص و طمع بزه‌کاران شده‌اند- با تأخیر انجام شود. ثالثاً با اجرای این قانون مدیون معسر با کلاهبردار یا سارق معسر در نگاه قانونگذار در یک کفه قرار گرفته و حقوق مالی بزه‌دیدگان که در اثر تورم رو به افول است، به دلیل عدم تعلق خسارت تأخیر و تقسیط، کاملاً یا غالباً نادیده گرفته شود.

۳. با وجود این به نظر می‌رسد در صورت ناتوانی واقعی، محرومیت مطلق این اشخاص از نهاد اعسار پذیرفتنی نیست. مبانی فقهی اعسار و کرامت انسانی از جمله دلایل این امر است. همچنین عدم پذیرش اعسار به صورت مطلق، توالی فاسدی به همراه دارد. برای نمونه موجب عدم تحقق هدف بازاجتماعی مرتکب جرم، تحمیل هزینه‌های سنگین به بیت‌المال و عدم احقاق حقوق تضییع شده بزه‌دیده خواهد بود.

۴. بر همین اساس ضروری است قانونگذار رویکردی میانه در پیش گیرد و با اعمال محدودیت‌هایی مسیر دسترسی چنین اشخاصی به نهاد اعسار را با دشواری مواجه سازد. با اتخاذ چنین رویکردی میان حقوق هر دو شخص درگیر در موضوع تاحدامکان تعادل برقرار می‌گردد. در همین راستا پیشنهاد می‌شود قانونگذار میان اعسار از پرداخت دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال در جرائم عمدی و غیرعمدی تفاوت قائل شود و با توجه به شرایط و اوضاع احوال حاکم، امتیازات متناسب و شایسته را برای هریک از این موارد تعیین و نقطه تعادل محقق شود.

## منابع و مآخذ

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (ق ۱۴۱۷). *المغنی*، جلد چهارم، ریاض، دار العالم الکتب.
۲. احمدی، سلمان و علیرضا امینی (۱۳۹۶). «نقدی بر قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از منظر فقه»، *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، سال دهم، ش ۱۹.
۳. اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (بی‌تا). *زیده البیان فی احکام القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه الإحياء الآثار الجعفریه.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴). *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ سی‌ویکم، تهران، نشر میزان.
۵. اعظمی چهاربرج، حسین و یاور افضلی (۱۳۸۶). «تأثیر اعسار در پرداخت جزای نقدی»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۶۰.
۶. السان، مصطفی، محمدرضا منوچهری و سجاد مظلومی (۱۴۰۰). «شرایط و استثنای بازداشت بدهکار در اجرای محکومیت‌های مالی»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۱۲۰.
۷. المرتضی، احمد (ق ۱۴۰۰). *شرح الأزهار، صنعا، مکتبت غمضان*.
۸. برازش، علیرضا (۱۳۹۴). *تفسیر اهل‌البیت (ع)*، تهران، نشر امیرکبیر.
۹. جعفرسعیدی، احمد (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل رد مال در حقوق کیفری ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). *ترمیم‌ولوژی حقوق*، چاپ بیست‌ودوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۱. حلبی، ابوالصالح تقی‌الدین بن نجم‌الدین (ق ۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع).
۱۲. خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۴). *استقلال و پیوند حقوق مدنی و کیفری*، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان.
۱۳. دریائی، رضا و مصطفی کربلایی آقازاده (۱۳۹۹). «تأملی بر رابطه قانون مسئولیت مدنی با موجبات ضمان قهری در حقوق ایران»، *مطالعات حقوقی*، دوره دوازدهم، ش ۳.
۱۴. دلیر، حمید (۱۳۹۰). *حقوق مصادره*، تهران، نشر میزان.
۱۵. دهخدا (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. رجبی کلونی، مصطفی (۱۳۹۲). «اصل عملی در احراز اعسار در حقوق ایران و فقه امامیه»، *نشریه راه وکالت*، سال پنجم، ش ۹.
۱۷. رحیمی، فرشاد (۱۳۹۸). «رسیدگی به دعاوی حقوقی در دادگاه‌های کیفری»، *دانشنامه‌های حقوقی*، ش ۲.

۱۸. روشن، محمد (۱۳۸۴). بررسی فقهی و حقوقی اعسار، افلاس و ورشکستگی، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۹. زراعت، عباس (۱۳۹۴). شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر ققنوس.
۲۰. زیرک باروقی، اصغر (۱۴۰۲). «نگرش کارکردی به نهاد مهلت عادلانه؛ با مطالعه تحولات آن در حقوق فرانسه»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، ش ۱۲۳.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵). تفسیر المیزان، جلد دوم، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین.
۲۲. طبرسی، الفضل بن الحسن (ق ۱۴۱۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۳. طوسی، ابوجعفر (ق ۱۳۴۳). النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (ق ۱۴۱۷). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، جلد سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. عاملی، سیدجوادی بن محمد حسینی (ق ۱۴۱۹). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، جلد بیست و سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. عاملی (محقق کرکی)، علی بن حسین (ق ۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ دوم، قم.
۲۷. عراقی، آقا ضیاءالدین و علی کزازی (ق ۱۴۲۱). کتاب القضاء (تقریرات، للنجم آبادی)، جلد اول، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
۲۸. فتح‌اله، الدكتور احمد (ق ۱۴۱۵). معجم ألفاظ الفقه الجعفری، الدمام، مطابع المدوخل.
۲۹. قرطبی، محمدبن احمد (ق ۱۴۱۸). الجامع الاحکام القرآن، جلد چهارم، بیروت، دارالفکر.
۳۰. کاظمینی، محمدحسین (۱۳۹۳). «درآمدی تحلیلی بر مبانی معرفتی و مناشی فلسفی الزام‌آور بودن قواعد حقوقی»، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۱، ش ۴۲.
۳۱. گلپایگانی، محمدرضا (ق ۱۴۱۳). هدایه العباد، جلد دوم، قم، نشر دارالقرآن.
۳۲. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۳). حقوق جزای اختصاصی، چاپ دهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. مبلغی، احمد، محسن واثقی و محمد مهریار (۱۳۹۹). «شناسایی مفهوم اعسار و افلاس و تأثیر آن در تفسیر قانون»، نشریه جستارهای فقهی و اصولی، سال ششم، ش ۱۸.
۳۴. محسنی، مرتضی (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۳۵. محمدی، حمید (۱۳۹۰). ضبط و مصادره و استرداد اموال، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۳۶. مدرس، سیدعلی محمد (۱۳۳۶). «چهل حدیث در مورد معاملات و اخلاقیات»، مجله کانون وکلای

دادگستری، ش ۵۵.

۳۷. مرعشی، سیداسماعیل (ق ۱۴۲۳). *اجماعیات فقه شیعه*، قم، مؤسسه احیاء و آثار امام الخویی.
۳۸. معبری الملیباری، زین‌الدین بن عبد‌العزیز (ق ۱۴۱۸). *فتح‌المعین*، بیروت، دار‌الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۳۹. منتظری، حسین‌علی (۱۳۷۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی، تهران، انتشارات سرایی.
۴۰. موسوی خمینی، سیدروح‌اله (بی‌تا). *تحریر‌الوسیله*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۴۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمد و سیدعباس حسینی نیک (۱۳۹۰). *مباحث حقوقی تحریر‌الوسیله امام خمینی (ره)*، تهران، انتشارات مجد.
۴۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۰). *تکلمه‌المنهاج*، جلد دوم، ترجمه علیرضا سعید، تهران، انتشارات خرسندی.
۴۳. میرسعیدی، سیدمنصور (۱۳۷۳). *ماهیت حقوقی دیات*، تهران، نشر میزان.
۴۴. میرمحمد صادقی، محمدحسین (۱۳۹۸). *جرائم علیه اموال و مالکیت*، چاپ پنجاه‌ودوم، تهران، نشر میزان.
۴۵. نجفی خوانساری، شیخ موسی (ق ۱۴۲۱). *منیه الطالب فی الحاشیه‌المکاسب*، جلد سوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۴۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۹۰). *جواهر‌الکلام*، ترجمه اکبر نایب‌زاده، جلد دوم، تهران، انتشارات خرسندی.
۴۷. ----- (ق ۱۴۲۳). *جواهر‌الکلام*، جلد بیست‌وپنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۴۸. نعیمی، سیدمرتضی و محمد راسخ (۱۳۹۱). «تبیین و نقد انسان اقتصادی در رویکرد اقتصادی به حقوق»، *دانشنامه حقوق اقتصادی*، سال نوزدهم، ش ۲.
۴۹. نیلی، مسعود (۱۳۸۷). *مبانی اقتصاد*، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

50. Posner, Richard A. (1987). *The Decline of Law as an Autonomous Discipline: 1962-1987*, Harvard Law Review.

51. Weinrib, Ernest J. (1995). *The Idea of Rivate Law*, Harvard University Press, First ed.